

چالش‌های وحدت و راهبرد رویارویی کنکاشی در تشخیص موانع وحدت و «تقریب» و راه‌های بر طرف ساختن آنها

دکتر محمد عبدو^۱

چکیده:

اسلام بر دو ستون پی‌ریزی شده است: کلمه توحید و توحید کلمه. اسلام وحدت را در پنج حوزه لازم دانسته است، که این حوزه‌ها به مثابه هویت جامع و ثابتی برای تمایز مسلمانان است: وحدت در عقیده، شریعت، امت، تمدن، و سرزمین اسلام. در عین حال، اسلام مشوق اختلاف‌نظرها بوده تا به این وسیله یک جنبش فکری در جامعه اسلامی ایجاد کند. نگارنده، این نوشتار را در دو بخش تنظیم نموده است: در بخش اول، موانع تقریب و وحدت مسلمانان از جمله قوم‌گرایی، شیطنت و فتنه‌انگیزی کفار و غیره را بررسی می‌نماید و در بخش دوم از راه‌های چیرگی بر موانع تقریب و وحدت، بحث می‌کند.

کلید واژه‌ها: اسلام، وحدت، کلمه توحید، توحید کلمه، وحدت در عقیده، شریعت، امت، تمدن و سرزمین اسلام، موانع تقریب و وحدت.

مقدمه

شاید بهترین مقدمه این بحث، نقل سخن «علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا»^۱ باشد که در جمله بسیار گویا و کوتاهی، گفت: «اسلام بر دو ستون پی‌ریزی شده است: کلمه توحید و توحید کلمه». (مجله رساله تقریب، شماره دوم، ص ۱۸۷). اسلام وحدت در پنج حوزه را برای مسلمانان ضروری دانسته است؛ پنج حوزه‌ای که به مثابه هویت جامع و ثابتی طی تاریخ طولانی خود، مسلمانان را تمایز ویژه‌ای بخشید. این حوزه‌های پنج‌گانه عبارت است از: وحدت در عقیده؛ وحدت در شریعت؛ وحدت در امت؛ وحدت در تمدن و وحدت در سرزمین اسلام (دارالاسلام). (عمار، ۲۰۰۵م، ص ۹).

۱- پژوهشگر مطالعات اسلامی - مراکش

مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راستای اطاعت از خداوند متعال در آیات قرآنی زیر، در وحدت و انسجام کامل به سر می‌بردند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ ای مؤمنان! از خداوند چنان که سزاوار پروا از اوست پروا کنید و جز در مسلمانی، نمیرید * و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپراکنید و نعمت‌های خداوند را بر خود به یاد آورید که دشمنان هم‌دیگر بودید و خداوند دل‌های شما را الفت داد و به نعمت او با هم برادر شدید و در لبه‌پرتگاهی از آتش بودید که شما را از آن رهانید؛ بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گوید، باشد که شما راهیاب گردید * و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرا می‌خوانند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و اینان‌اند که رستگارانند * و مانند کسانی نباشید که پراکندند و پس از آن که گواها برای آنان آمده اختلاف کردند و آنان را عذابی سترگ خواهد بود. » (آل عمران/۱۰۲-۱۰۵).

اگر چه مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسایلی زیادی اختلاف داشتند ولی آن حضرت، با تسامح بسیاری، ایشان را به حق رهنمون می‌ساخت. پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز که در شماری از مسایلی اختلاف پیدا کردند، دانستند که چگونه در اوج اختلاف، وحدت و انسجام و قدرت و شوکت و عزت خویش را پاس بدارند.

اسلام، مشوق اختلاف‌نظر بود و بر آن بود که با این روند، جنبش فکری در جامعه اسلام ایجاد نماید، ولی برای آن که زبان‌های این اختلاف‌نظرها را از ساحت مسلمانان دور گرداند و عوارض جانبی آن را کاهش دهد، آدابی برای آن در نظر گرفت و حدودی ترسیم کرد و روح سازندگی و مثبت‌گرایی و آفرینش و خلاقیت در آن دمید و آن را از دشمنی و خصومت و کینه‌توزی و دشنام، پاک گرداند و به این ترتیب، انسان را از تعصب‌ها و تقلید کورکورانه رهایی بخشید و او را به گشودگی و تجددگرایی فراخواند و از یورش علیه جمع بر حذر داشت و به داوری خدا و رسول - در هر مسئله خرد و کلانی - فرمان داد و اعلام نمود که اختلاف‌ها به هر میزان و حدودی که باشد، هرگز نباید به کشیدن سلاح بر روی برادران مسلمان منجر شود.

مسلمانان در ابتدای امر و آن‌گاه که حرکت خود را آغاز کردند چنین بودند و همگان آن‌چنان که خداوند متعال فرمانشان داده بود به ریسمان الهی چنگ زده بودند.

واژه «جمیعاً» که در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً...» آمده، به نظر علمای نحو، «حال» است و واژه «حال» یعنی وضع و صورتی که جامعه در آن قرار دارد؛ یعنی پای‌بند به قرآن. قرآن از مسلمانان نمی‌پذیرد که هر یک از آنها گوشه عزلت گزینند و به پرستش خدا بپردازند و به آن چه بر سایر افراد امت

می‌آید توجه نداشته باشد. خداوند این پرستش و طاعت را تنها در صورتی که هم‌بسته و هم‌دل و هم‌نوا و متحد، پای‌بند دین او باشیم، از ما می‌پذیرد. مسلمانان صدر اسلام نیز چنین بودند.

حال اگر آن‌چه را گفتیم، با وضع امروزی خود مقایسه نموده و نگاه گسترده‌ای به جوامع اسلامی خود بیندازیم، چیزی را می‌بینیم که دل‌ها را به درد می‌آورد و سینه‌ها را سرشار از اندوه و خشم می‌کند، چه مسلمانان را خواهیم دید که شاید به ظاهر متحد باشند ولی دل‌هایشان پراکنده است؛ یعنی این‌که امت اسلامی، دچار فتنه قوم‌گرایی شده و مسلمانان به دسته‌جات مختلف تقسیم گشته‌اند و هر قوم یا دسته‌ای، به نسب و حسب خود افتخار کرده و مدعی برتری بر دیگران است. امت اسلامی گرفتار مذاهب و فرقه‌های متعدد و ایدئولوژی‌های فراوانی شده است و به این ترتیب دچار ضعف و فتور گشته و بر اثر مجموعه‌ای از موانع داخلی و خارجی، به عقب‌ماندگی دچار شده است.

پوشیده نیست که این اختلاف‌ها و شکاف‌ها و تفرقه‌هایی که امت اسلامی با آنها روبه‌روست برخاسته از شبهاتی است که معاندان و کینه‌توزان نسبت به اسلام، برمی‌انگیزند و می‌گویند: «چگونه می‌توان دچار این توهم شد که دین اسلام با وجود این همه دشمنی و خصومت و کینه‌توزی و تفرقه و پراکندگی و نابسامانی اوضاع و شرایط و این‌که کارشان به جایی رسیده که تیغ به روی هم می‌کشند و خون یک‌دیگر را می‌ریزند و گروهی از ایشان کودکان گروه دیگر را می‌کشند و چه آزارها و اذیت‌هایی که به دلیل اختلاف در عقاید نمی‌بینند و همگان هر لحظه بیم دشمنی و تجاوز گروه دیگری بر خود را دارند... با چنین شرایط و اوضاعی چگونه می‌توان این دین را فرستاده از سوی خداوند متعال دانست و به حقیقت آن اذعان نمود؟» (عامری، ۱۴۲۷ق، ص ۷۷).

در این‌جا به مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود بر سر تحقق «تقریب» میان مسلمانان پرداخته و پس از بیان آن‌چه وحدت اسلامی را خدشه‌دار ساخته، راه‌های چیرگی بر آنها را با یاری گرفتن از خداوند متعال و توکل بر او یادآور می‌شویم:

بخش نخست: موانع «تقریب» و وحدت مسلمانان

۱- قوم‌گرایی

قوم‌گرایی (ناسیونالیسم) بیانی از تجمعی طبیعی و خویشاوندی، به شکل دولتی به منظور ابراز هویت و پاسداری از سرنوشت مشترک است و ایجاب می‌کند تا جامعه اسلامی، فروپاشیده شود، چه کسانی که به این قومیت وابسته نیستند، خارج از جماعت تلقی می‌شوند و کسی به آنان توجهی نمی‌کند و از حقوقی که دیگران بهره‌مند هستند، بهره‌ای ندارند.

اما در دوره ما، اندیشه دیگری مطرح شده مبنی بر این‌که باور به مذهب یا ملت خاصی مطرح نیست و وجود یا اضمحلال یا انزوای کشورها را به عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی نسبت می‌دهد و بر آن است که این عوامل است که در دوران جدید، کشورها را تأسیس یا زایل می‌سازد. این امر تفرقه و اختلاف میان مسلمانان را در پی داشته است.

۲- کمین کفار نسبت به مسلمانان و کوشش در پراکنده ساختن آنها

از آنجا که دین اسلام، ناسخ همه ادیان بود و همه ریاست‌های موجود را تحت تأثیر قرار داد، همگان کینه آن را به دل گرفتند و چون در غایت زیبایی و نهایت شایستگی بود دشمنانش فزونی گرفتند و نقشه‌های شوم و توطئه علیه آن، فراوان گردید. (پیشین، ص ۸۰).

«علامه مقرئ» در کتاب خود «ازهار الریاض» سخنی از «علامه فقیه و وزیر و کاتب ابو یحیی بن عاصم» صاحب کتاب «جنه الرضی فی التسلیم لما قدر الله و قضی»، نقل کرده که در آن به ترفندهای خبیث کفار و فتنه‌انگیزی‌های آنان و توطئه‌هایی که علیه مسلمانان می‌چینند، اشاره کرده است.

او می‌گوید: «با نگاهی به نوشته‌های تاریخی و اخبار سینه به سینه پادشاهان روشن می‌شود که مسیحیان - خداوند تباهشان گرداند - تنها پس از اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و کوشش‌های جدی در ایجاد تفرقه و تشتت میان مسلمانان و مفسده‌جویی و نیرنگ‌آفرینی میان شاهان جزیره‌العرب، توانستند از مسلمانان انتقام بگیرند و خانه‌ها و سرزمین‌های «جزیره» را ویران سازند و بر شهرها و آبادی‌های فراوانی چیره شوند...». آن‌گاه می‌گوید: «و روزها و ایامی چند به زد و خورد و سازش و نزاع و کرنش و موافقت و مخالفت و دوستی و دشمنی و فریب‌کاری بر مؤمنان و توطئه‌چینی علیه موحدان و نیرنگ‌کاری با مجاهدان، سپری شد. در این میان دشمنان وانمود می‌کردند که فرجام خوشی را برای وطن می‌خواهند و در رعایت حال آنان می‌کوشند و مصلحت ویژه آنان را دنبال می‌کنند. ولی بدا به آنان که این ترهات را می‌پذیرند و چنین دروغ‌هایی را راست می‌پندارند و چه مغرورند کسانی که چنین محال‌هایی را باور می‌کنند و از دشمنان چنین انتظاری دارند... ولی اگر با دقت به کارهای ایشان نظر افکنیم و به وجدان خویش باز گردیم، هرگز نباید باور نماییم که آنها خیر و صلاح ما را می‌خواهند... چنین اندیشه‌ای برای کسانی که عقیده توحید را دارند و به ستایش خدای می‌پردازند و دینشان دین پاک [اسلام] است و شریعتشان سپید و دین حقیقی دارند و پیامبرشان آن وجود مهربان و رئوف است و کتابشان قرآن کریم است و در هدایت به دنبال صراط المستقیم هستند، چنین کسانی چگونه این ویژگی‌های ادعایی مثبت را از طرف کسانی که عقیده آنان تثلث و دینشان آلوده و معبودشان صلیب است و نمادشان تصلیب و دینشان منسوخ و ختنه‌فرزندانشان در آب فرو کردن [غسل تعمید] است و آمرزنده گناهانشان کشیش و پروردگارشان عیسی مسیحی است که آغشته به خون شد و سرکه را به جای آب نوشید و یهودیان او را در حالی که به دار آویخته شده بود، کشتند و از پای درش آوردند و او از مرگ بی‌تابی کرد و ترسید و تا دیگر مواردی متناسب با این یاوه‌ها باشد، چگونه از این کافران به اندازه یک ذره، جلب منفعت و دفع ضرر انتظار می‌رود؟ خداوند! عقل و دین ما را حفظ نما و راه هدایت دیدگان را، رهنمونمان ساز». (مقرئ تلمسانی، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۵۳-۵۰).

مطلب «دکتر محمد عماره» نیز به آن‌چه نقل شد، شباهت دارد؛ وی می‌گوید: «از آنجا که اسلام این حوزه‌های پنج‌گانه توحیدی را عرضه کرد، جبهه مبارزه غرب علیه اسلام و امت اسلامی را متعدد و با

سلاح‌های متنوعی یافتیم تا بتواند هم‌زمان و همراه و هم‌نوا با یک‌دیگر با همه عناصر توحید و وحدت اسلامی، از در جنگ و ستیز درآید و برای هر حوزه‌ای و هر بخشی از هر حوزه با تخصص‌ها و تنوع‌هایی متناسب با آن، درگیر گردد... در این میان جنگ تبشیر و تنصیر [مسیحی‌سازی] و مسیحیان، جنبه‌های عقیده اسلامی را آماج خود می‌گیرد و جنگ لائیسزم و لائیک‌ها شریعت اسلامی را نشانه می‌گیرد و گرایش‌های مرکزی تمدنی غربی، با وجه تمایز تمدن اسلامی درگیر می‌شود و گسترش استعماری - سنتی و نوین - از آغاز حملات «ناپلئون بناپارت» تا جهانی شدن - در راستای فروپاشی و پراکندگی امت اسلامی و سرزمین‌های اسلامی می‌کوشد و در همه این موارد همه ابزارها و ادوات پراکندگی و تفرقه - از اشغال مسلحانه گرفته تا بازی با برگ اقلیت‌ها - را به بازی می‌گیرد...» (عمار، پیشین، ص ۱۰).

و به رغم همه این‌ها ما هم‌چنان شاهدیم که برخی مسلمانان شیفته غرب هستند و عزت و کرامت را نزد ایشان می‌جویند و علیه برادران مسلمان خویش، با آنان از در دوستی در می‌آیند.

۳- فتنه‌انگیزی

در ذیل به برخی از موارد فتنه‌انگیزی اشاره می‌شود:

۱- انتشار کتاب‌های فتنه‌جویانه، که خطر زیادی دارد. جناب «شیخ لطف الله صافی» در تبیین این نکته می‌گوید: «نباید گمان کرد که کارهایی برای برانگیختن تعصب‌های مذهبی و فتنه‌انگیزی میان مسلمانان به صورت انتشار کتاب‌های فتنه‌انگیزانه، تنها کار ساده‌ای است که یک متعصب مذهبی اقدام به آن می‌کند؛ در آن سوی این کتاب‌ها و نشریات، دستان استعمار و صهیونیسم وجود دارد و کسانی که هزینه این تبلیغات را تأمین می‌کنند تنها دشمنان اسلام، یعنی اسرائیل و هم‌پیمانان آنند.» (صافی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱).

برخی وهابیون نیز بخش بزرگی از این کار را بر عهده می‌گیرند: «اینان هر روز کتاب سراپا دروغ تازه‌ای منتشر می‌سازند که هدف از آن متفرق ساختن مسلمانان و زخمی ساختن عواطف و احساسات آنان و احیای کینه‌ها و دشمنی‌هاست؛ روزی کتاب «الخطوط العریضه» را می‌نویسند و روزی دیگر «العواصم من القواصم» را با شرح آلوده و ناپاکی منتشر می‌سازند و روزی هم کتاب «الشیعہ و السنه» را می‌نویسند و درباره شیعه صحبت می‌کنند و اظهار می‌دارند که شیعه قایل به تحریف کتاب اسلام، یعنی قرآن مجید، هستند و برآنند که در آن کم و کاست صورت گرفته و سوره دروغینی به نام «الولایه» در آن وجود داشته است.» (صافی، صوت الحق و دعوه الصدق، ص ۳۴).

۲- فرد متدین، شیفته عقل و مغرور هوش خویش گردد و پیش از آشنایی کامل با مقدمات، معیارهای فاسدی برای خود برگزیند و نتایج دروغینی به دست آورد که خود، آنها را راست و درست می‌پندارد و در شمار دین به حساب می‌آورد و مردم را از روی جهل به آن فرا خواند، که به این ترتیب، بدبختی همه‌گیر می‌گردد و خلق در معرض فریب قرار می‌گیرند. (عامری، پیشین، ص ۸۱).

۳- انسان بکوشد با همه گفته‌های صادقانه و مذاهب حقیقی که می‌شنود، از در لجاجت و عناد برآید و دیدگاه‌های مردم فریبی را که توده مردم فریب آنها را می‌خورند، بپذیرد. (پیشین).

۴- به تحریف دین و توهین به اصول و اساس آن پردازد و این کار را یا با انگیزه تعصب سرزمینی یا تعصب نسبی یا با انگیزه‌های هرزگی یا گستاخی، انجام دهد و دروغ‌هایی را به مذهب ببندد و آنها را به پیشوایان حدیث یا یکی از بزرگان مذاهب عامه نسبت دهد. (پیشین).

۵- باطل و اهل باطل را در این جهان، دارای دست برتر بباید و علت ناکامی مسلمانان را پای‌بندی آنها به دین اسلام بداند.

۴- کینه‌ها و بدخواهی‌ها

برخی بزرگان با انگیزه کینه و نفرت و بدخواهی، بر آتش فتنه، به جای آب، بنزین می‌ریزند؛ از جمله اینان «شیخ الکوثری» است که می‌گوید: «و اما سرزمین فارس و اطراف آن، همواره و از زمان صفویه، جایگاه غلام و خشونت‌طلبان بود؛ آنها اهل سنت را از آن دیار راندند و نگذاشتند که در آن‌جا با ایشان زندگی کنند و به همین دلیل، آثاری از اهل سنت در آن‌جا به جای نماند. نادر شاه کوشید که از راه مناظره، نوعی هم‌زیستی با ایشان داشته باشد ولی پس از آن همگان دانستند که علم، کمتر در نزدیک‌سازی آن طایفه‌هایی که شکل‌گیری آنها ریشه در سیاست داشته، مؤثر است. هم‌چنان که شمشیر نیز در نسل‌های گذشته، تأثیری جز تحکیم شر، نداشته است». (کوثری، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

بهتان بزرگی که در این سخن وجود دارد و نیز اهانت به شیعه و تأیید کشتار ایشان از سوی امویان و عباسیان، بر کسی پوشیده نیست؛ چنین سخنانی است که خود به دوری و فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی می‌انجامد.

۵- پیروی از هواهای نفسانی

از جمله موانع «تقریب» و وحدت امت اسلامی، هواهای نفسانی است که به جای عقل و منطق بر احساسات و عواطف، حاکم می‌گردد.

عبارت حضرت «آیتا... شهید سید محمد باقر حکیم» به همین معنا اشاره دارد: «وقتی انسان از هواهای خود پیروی کند و از سمت و سوی عقل و منطق خارج گردد، شاهد اختلاف‌های برخاسته از تجاوز هواپرستان بر مردم و جهان هستی و نیز تناقض میان منافع و اراده‌ها و رقابت ناپاک بر جاه و مقام و قدرت و شهوت میان مردم می‌شود» (رساله تقریب، پیشین، ص ۱۵).

۶- جهل و طغیان

جهل و طغیان هر دو به اختلاف می‌انجامد، زیرا برخی از این جهالت‌ها، به دلیل عادات موجود یا انتقال از پدران و نیاکان و بر اثر اجتهادها و تغییرات مبتنی بر هواهای نفسانی و اغراض شخصی یا گمان

و توهم‌ها، به سنت‌های مقدسی تبدیل می‌شود و به تقسیم مردم به گروه‌های متعصب و دسته‌جات پراکنده‌ای می‌انجامد که به کشتن و بیرون راندن هم‌دیگر از خانه و دیار خود اقدام می‌کنند و یا آنها را در راستای منافع و نیازهای خود و ارضای شهوت‌ها و امیال خویش، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند» (پیشین، ص ۱۸).

۷- ادعای تحریف قرآن از سوی شیعه

از جمله ادعاهای باطلی که خلق را گمراه می‌سازد و به تفرقه و نزاع میان مسلمانان می‌انجامد، اتهام برخی اهل سنت به شیعیان مبنی بر قول به تحریف قرآن است؛ از جمله آن‌چه که «محمد بن حسن حجوی ثعالبی» از علمای مغرب گفته که شیعیان قائل به نزول وحی بر امامان دوازده‌گانه خود پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و آیاتی را در قرآن افزوده یا کاسته و پنهان ساخته و چون رازی میان خود نگاه داشته‌اند تا بر کم‌خردان فتنه‌انگیزی کنند. (حجوی ثعالبی فاسی، ۱۴۲۶ ق، ص ۴۰).

و یا از این قبیل است آن‌چه «احسان الهی ظهیر» در کتاب خود «الشیعه و القرآن» نوشته است: «ما خود را پای‌بند می‌دانیم که در این مورد چیزی نگوییم مگر آن‌که از یکی از امامان دوازده‌گانه و از کتاب خود شیعیان و آن‌چه از نظر آنها قابل اعتماد است، نقل کرده باشیم و یادآور شویم که شیعه در زمان همه پیشوایان خود - بدون هیچ استثنایی - معتقد بوده‌اند که قرآن تحریف شده و دچار تغییر گردیده است و در آن چیزهای زیادی اضافه یا از آن کاسته شده است». (الهی ظهیر، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۶).

این گفته‌های آنهاست؛ گفته‌هایی که بی‌هیچ تأمل و دقتی بیان شده است، حال آن‌که دقت و تأمل در مسایل، امر لازم و واجبی است که هیچ‌کس نباید آن‌را نادیده بگیرد. خداوند تأکید فرموده: «وَ كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ و آدمی شتابگر است» (اسراء/۱۱) و نیز فرموده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ؛ آدمی را از شتاب آفریده‌اند» (انبیاء/۳۷).

و پیامبر و فرستاده خود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عدم عجله و شتاب، سفارش کرده است: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ؛ ... و در قرآن پیش از آن‌که وحی آن به تو پایان پذیرد، شتاب مکن...» (طه/۱۱۴). اقدام به هر کاری و حکم بر هر امری باید پس از دقت و تأمل و بینش درست صورت گیرد و بینش درست نیز مستلزم تأمل کافی است.

آنهايي که معتقدند قرآن تحریف شده است، گروه اندکی هستند و بزرگان و علمای امامیه این مسئله را توضیح داده‌اند. از جمله آنها امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ می‌باشد که می‌گوید: «آنها - اخباریون - به وجوه بسیاری از جمله بنابر ادعای وقوع تحریف در قرآن بر حسب اخبار و احادیث فراوان بر عدم حجیت ظواهر قرآن استدلال کرده‌اند» (فهم القرآن، ص ۵۴۴).

و خود پاسخ می‌دهد: «کسی که به دقت و عنایت مسلمانان به گردآوری و حفظ و ضبط قرآن و قرائت و کتابت آن توجه دارد، به بطلان این ادعاها و این که نباید توجهی به آنها شود، اطمینان می‌یابد.» (پیشین، ص ۵۴۵).

از آن گذشته، امروزه شیعه امامیه همگی قایل به سلامت قرآن در برابر تحریف هستند و اختلافی میان آنان در این مورد وجود ندارد، بنابراین معلوم نیست چرا بر طرح این مسئله پافشاری می‌شود.

«استاد صادق علاء» پس از اظهاراتی، می‌گوید: «بر اهل انصاف و شرف روشن است که آنچه وهابی‌ها در انتشار جزوه‌های سخیف خود در بازار انجام می‌دهند و سخنانی که در لانه‌های خود رد و بدل می‌کنند مبنی بر این که تحریف قرآن، در شمار عقاید شیعه است، عین دروغ و افترا بر اکثریت شیعیان و بخش اعظم ایشان است؛ این، فریب ساده‌لوحان و در هم‌آمیختن مسایل است و علاوه بر آن، موضوعیتی ندارد، زیرا شیعه امامیه، امروزه قایل به سلامت قرآن در برابر تحریف هستند و کسی مدعی تحریف نیست. شماری از ایشان که صدها سال پیش نیز صحبت از تحریف کرده‌اند، ده پانزده نفری بیش نیستند که در برابر هزاران هزار نفر با اعتقاد به عدم تحریف قرار داشته‌اند و واقعاً معلوم نیست چرا عقیده و نظری به شیعیان نسبت داده می‌شود که تنها متعلق به ده، پانزده نفر از آنها بوده و مخالفت مهم‌ترین مراجع و علمای ایشان و رد و نکوهش جدی آن از سوی این اکثریت قاطع را در پی داشته است» (پیشین، ص ۶۴).

بنابراین شایسته نیست که چنین موضوعی مطرح شود، زیرا بهانه و دستاویزی به خاورشناسان می‌دهد تا به مسلمانان گوشزد کنند در قرآنی که مدعی مصونیت آن در برابر تحریف هستند نیز هم‌چون تورات و انجیل، تحریف واقع شده است. (صافی، پیشین، ص ۱۶).

از این رو، بهتر است که ما به عنوان مسلمانانی که غیرت دین خود را داریم، این مناقشه‌ها را کنار گذاشته و در چنین شرایط و احوالی که جهان اسلام شاهد آن است و فتنه‌ها و بدبختی‌ها از هر سو ما را در بر گرفته و لشکریان الحاد با تمام اندیشه‌ها و اصول شرقی و غربی آن و نیز استعمار صهیونیستی و صلیبی به جنگ تمام‌عیار با ما برخاسته و از همه شیوه‌های فریب‌کاری و نقشه‌های ویران‌گر و ترفندهای رذیلانه استفاده می‌کنند، دست از این تفرقه‌افکنی‌ها برداریم. استعمارگران و صهیونیست‌ها و ملحدان از مدت‌های مدید، و در خانه، به ما یورش آورده‌اند؛ حرمت‌ها و مقدسات ما را مورد اهانت قرار داده‌اند، مساجد ما را ویران ساخته‌اند و می‌کوشند همه آثار اسلام و بناهای فضیلت و شرف و اخلاقی را که پیامبر گرامی ما ﷺ پی‌ریزی کرده است، ویران و تباہ سازند» (پیشین، ص ۸).

شیعیان مسلمان بوده و با اهل سنت برادرند و مسئله آن چنان که «ابن حزم» در کتاب «الممل و النحل» می‌گوید، نیست: «ادعای شیعیان، حجتی بر قرآن و مسلمانان نیست، زیرا آنها از ما نیستند و ما نیز از آنها نیستیم» (ابن حزم، ص ۷۸).

اما راه نجات کدام است و چگونه می‌توان از این وضع نابسامان، رهایی یافت؟ چگونه می‌توان نیروهای امت اسلامی و نیروهای کشورهای اسلامی را یک‌جا گرد آورد تا بتوان ارادهٔ اسلامی و آیین اسلام را [بر جهانیان] تحمیل کرد و خیر و صلاح جامعهٔ اسلامی را تحقق بخشید؟

بخش دوم: راه‌های چیرگی بر موانع «تقریب» و وحدت

۱- حتماً باید میان ناسیونالیسم و قوم‌گرایی و گفتمان اسلامی، گفت‌وگویی صورت گیرد و پیشنهاد می‌شود که ناسیونالیسم اولاً به این اختلاف اذعان نماید و ثانیاً به همیاری و همکاری با باطل پایان بخشد و دین را به عنوان ارزشی والا بپذیرد. هم‌چنین در گفتمان اسلامی باید قوانین و سنت‌های تاریخ و تکامل تاریخی و حقایق تحولات هستی و برادری دینی و جوامع زبانی و جوامع دیگر چون: خویشاوندی، همسایگی و ... پذیرفته شود؛ گو این‌که این حقایق، در اصل از سوی دین پذیرفته شده است، زیرا خداوند به ما فرمان اجتهاد و بررسی مسایل بر اساس داده‌ها و شرایط دوران و ... را داده است.

راه‌های تحقق آن نیز احساس همهٔ مسلمانان - اعم از ملت‌ها و دولت‌ها - به سرنوشت واحد و پای‌بندی به عروه الوثقی الهی، یعنی دین خدا، است. این بدان معناست که باید از هر آن‌چه روح دینی را تضعیف می‌کند و آن‌را در دل‌ها می‌کشد، دوری جست، زیرا این امر سبب مسخ حقایق جامعه و دولت اسلامی است.

جناب «شیخ لطف الله صافی» می‌گوید: «وظیفه ما و به ویژه علما و رهبران و نویسندگان و ثروت‌مندان و قدرت‌مندان و ... چنگ زدن به ریسمان الهی و اتحاد و فراخوانی مسلمانان به دوستی و مهرورزی است، نه این‌که به بحث در این‌که کدام صحابه برتر است و نیز به اختلاف‌های مذهبی بپردازیم و آن‌را وسیله‌ای برای کین و نفرت سازیم و آتشی را که طی زمان به خاموشی گراییده، از نو برافروزانیم و کینه‌هایی را که سختی‌ها و مصایب مشترک از یادها برده بود، مجدداً احیا کنیم». (صافی، پیشین، ص ۹ و ۱۰).

۲- لزوم رویارویی با رسوبات گذشته و آن‌چه به ارث برده‌ایم و نیز دخالت‌های بیگانگان در بسیاری از مسایل ما طی قرن‌های متمادی، به علت ضعف و پراکندگی و تفرقهٔ ما.

۳- توجه به عناصر وحدت اسلامی به جای چنگ‌اندازی به عوامل اختلاف و ترک دلایل اختلاف و کوشش در راستای توجه به آن‌چه ما را به هم نزدیک می‌سازد نه آن‌چه میان ما تفرقه ایجاد می‌کند و وحدت ما را در هم می‌شکند.

«علامه عبدالحسین آل کاشف الغطاء» در کتاب خود: «اصل الشیعه و اصولها» می‌گوید: «اولین شرط بازگرداندن دوستی و برادری [مسلمانان با یک‌دیگر]، بستن باب مجادلات مذهبی است، زیرا ادامه این مجادله‌ها ای بسا به فرجام ناخوشایندی، منتهی گردد» (کوثری، پیشین، ص ۱۰۴).

۴- رو آوردن به صلح و دوستی با داور قرار دادن آیین الهی. اگر آیین الهی اجرا گردیده و هر کس وظایف و حقوق خویش را بشناسد و مردم در برابر حکم خدا و شریعت او برابر باشند، همه مشکلات حل خواهد شد. قرآن کریم به این مسئله اشاره نموده است، آن جا که می فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» مردم در آغاز امتی یگانه بودند [آنگاه به اختلاف پرداختند] پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی و درستی فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند و در آن اختلاف نوزیدند مگر همان کسان که به آنها، آن کتاب داده شده بود [آن هم] پس از آن که برهان های روشن به آنان رسید، از سر افزون جویی که در میانشان بود، آن گاه خداوند به اراده خودش مؤمنان را در حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد و خداوند هر که را بخواهد به راهی راست راهنمایی می کند» (بقره/۲۱۵).

مسئله سنی و شیعه - هم چنان که «جناب شیخ احمد حسن باقوری» نتیجه گیری کرده - مسئله ایمان و علم است و اگر مشکلات آنان را در پرتو ایمان صادقانه و دانش حل و فصل کنیم، هیچ گره ناکشوده و مانعی در برابرمان باقی نخواهد ماند.

آری، مسئله، مسئله ایمان و علم است. علم، از این رو که هر دو گروه [سنی و شیعه]، رابطه خود را با اسلام بر اساس ایمان به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ پی ریزی کرده اند و همگی بر اصول اساسی این دین، اتفاق نظر دارند و اگر در این میان در فرعیات فقهی و تشریحی، نظرات گوناگون و متفاوتی مطرح شود، همه مذاهب اسلامی معتقدند مجتهد - خطا کند یا بر صواب باشد - نزد خداوند اجر و پاداش دارد.

و ایمان، به این دلیل که وجدان هیچ مسلمانی راضی به ایجاد اختلاف و کینه میان امت واحد نیست، حتی اگر بر فرض، این اختلافها و کینهها، علتی داشته باشد، و حال آن که هرگز علتی سبب منطقی برای آنها وجود ندارد. (رساله التقرب، پیشین، ص ۱۸۸).

۵- عدم دعوت به ادغام مذاهب، زیرا این امر هرگز تحقق نمی پذیرد و چه بسا به تفرقه و پراکندگی بیشتری هم منجر شود. مطلوب آن است که آن چه عقلای قوم و سلف صالح ما به آن فراخوانده اند، مطرح باشد؛ چون «امام خمینی» علیه السلام و «حضرت آیت الله خامنه ای» که بر مشترکات در عرصه های عقیده و شریعت به مثابه اصول اساسی اسلام و معیار و ملاک برادری اسلامی و وحدت امت و البته همراه با حفظ مذاهب و احترام متقابل میان پیروان آنها به رغم اختلاف های فرعی در چارچوب دلیل و برهان، تأکید کرده اند؛ در این صورت، باب گفت و گو و اجتهاد نیز در آنها باز است. (پیشین، ص ۴۰ و ۴۱).

۶- به داوری گرفتن «اهداف شریعت»، که در واقع، قبله مجتهدان است و هر کس به سمت آن روی آورد، حتماً به راه حقیقت قدم گذاشته است. عبارت «غزالی» به همین نکته اشاره دارد؛ او می گوید: «قبله

مجتهد، مقاصد و اهداف شرع است؛ مجتهد از هر سو بدان نظر افکند، اهداف شرع را در نظر گرفته و روی به این قبله دارد و همچون کسی است که در میان دیوارهای کعبه، به نماز ایستاده باشد» (غزالی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۲).

بنابراین توجه به اهداف و مقاصد شرع، باعث می‌شود تا مجتهدان با هر میزان اختلاف نظر و دیدگاه و اندیشه‌های گوناگون و حتی متضاد، بر حق باشند.

۷- ضرورت اعتدال در نقدها: در انتقاد از علمای خویش، نباید قدم از اعتدال فراتر گذاشت؛ چه بسا ایشان تأویل و عذری داشته باشند که ما از آن آگاهی نداشته باشیم، که در این صورت نسبت به مسلمانی، دچار سوءظن شده و با تهمت به وی، دروغ‌گویی پیشه کرده‌ایم.

۸- پذیرش داوری خردمندان برای حل اختلاف‌ها: «شیخ عبدالحسین آل کاشف‌الغطاء»^{۱۱} می‌گوید: باید آزادی مذاهب و ادیان را آن‌چنان که خداوند متعال نیز فرموده است، پاس داشت: «با داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه خویش کرده‌ایم پس میان مردم به درستی داوری کن و از هوا و هوس پیروی مکن...» (ص ۲۶). اباطیلی که حق با آنها روبه‌رو می‌شود مسلمانان را بر آن می‌دارد تا دستان نابکاری را که سرزمین‌های اسلامی را بازیچه خود قرار داده است، قطع کنند و در صورتی که میان مردم یک سرزمین، اختلاف و توهمی پیش آمد، حکما و عقلا و خردمندان آن قوم به سرعت در راستای بر طرف ساختن آن و اصلاح امور، بکوشند. (رساله‌التقریب، پیشین، ص ۱۸۷).

منابع و مآخذ:

- ۱- ابن حزم، محمد، الملل والنحل، چاپ مکتبه المنشی، بغداد، بی تا.
- ۲- الهی ظهیر، احسان، الشیعة و القرآن، دار الامام المجدد، مصر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- ۳- حجوی ثعالبی فاسی، محمد بن حسن، القرآن فوق کل شیء، تحقیق و تفسیر: دکتر محمد بن عزوز، مرکز التراث الثقافی العربی - دارالبيضاء. دار ابن حزم. بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ۴- رساله‌التقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، شماره دوم، محرم الحرام ۱۴۱۴ق.
- ۵- صافی، لطف‌الله، صوت الحق و دعوة الصدق، دارالمعارف، بیروت، بی تا.
- ۶- _____، مع الخطیب فی خطوطة العریضة، مؤسسه السیده المعصومة للطباعة و النشر، چاپخانه ثامن الحجج^ع، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.
- ۷- عامری، ابوالحسن محمد بن یوسف، الاعلام بمناقب الاسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- ۸- علاء، صادق، اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من اعلام السلف، مرکز الآفاق للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

٩- عمارة، محمد، *الاسلام و التحديات المعاصرة*، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، مصر، چاپ اول، ٢٠٠٥م.

١٠- غزالي، ابو حامد، *حقيقة القولين*، دارالاقاف و الشؤون الاسلاميه، دبي، چاپ اول، ١٤٢٤ق.

١١- كوثرى، محمد زاهد، *مقالات الكوثرى*، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٨ق.

١٢- مقرى تلمسانى، شهاب الدين احمد بن محمد، *ازهار الرياض فى اخبار القاضى عياض*، صندوق احياء التراث الاسلامى المشترك بين الملكة المغربيه و الامارات العربيه المتحده، قاهره، ج ١، ١٣٥٨ق.



نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره بیستم